

زبان فارسی زبان علم طب در هندوستان عصر گورکانی

دکتر سیدعلی رضا گلشنی^۱

دکتر نسرین استواری^۲

چکیده

زبان و ادبیات فارسی، به عنوان زبانی علمی از قرن چهارم تا سیزدهم هجری، یکی از زبانهای انتقال علوم بعد از زبان عربی در جهان اسلام بوده است. این زبان با شکل‌گیری دولت گورکانیان مورد توجه سلاطین این سلسله قرار گرفت و علاوه بر جذب شعرا و ادبا، بسیاری از اطباء و دانشمندان ایرانی که زبان فارسی داشتند را جذب خود نمود. در این پژوهش به سیر تاریخی زبان علم طب در میان این اطباء و دانشمندان در عصر گورکانیان هند که با آثارشان علاوه بر رونق دانش و حکمت، سبب غنی‌تر شدن بار علمی زبان و ادبیات فارسی گردیدند، مورد بررسی و کنکاش قرار می‌گیرد.

واژگان کلیدی: زبان و ادبیات فارسی، علما، اطباء، گورکانیان هند

مقدمه

در دوره ساسانیان روابط نزدیک علمی و ادبی در میان ایران و هندوستان کاملاً برقرار بوده و دانشمندان این دو کشور به سرزمین یکدیگر سفر می‌نمودند، تا آنجا که حوزه جندی‌شاپور و بعدها مکتب بغداد در دوره عباسی شاهد حضور دانشمندان و اطباء هندی بوده است. (گلشنی و همکاران، ۲۰۱۳: ۵۱)

در قرون اولیه هجری، اسلام از راه ایران به هندوستان قدم نهاد و از آن پس همواره گروه‌گروه و دسته‌دسته مرد و زن و خرد و بزرگ ایرانی به آن سرزمین رفته یا در آنجا مانده و یا با ثروت سرشار به ایران بازگشته‌اند و مخصوصاً بارها در موقع خطر بهترین پناهگاه مردم ایران سرزمین هند بوده است. (نفیسی، ۱۳۳۶: ۳۰)

در ۳۶۹ قمری ناصرالدین سبکتکین که تربیت شده و دست پرورده دربار سامانیان بود، با لشکریان ترک، عرب، ایرانی و فارسی زبان خود به هند رفت و از آن پس زبان فارسی در آن کشور به همان اندازه ایران رواج داشته است و به جرأت می‌توان اندوخته هزار ساله این زبان را به دو قسمت تقسیم کرد و گفت یک قسمت از آن در ایران و قسمت دیگر در هندوستان فراهم گردید. (فروزانی، ۱۳۸۴: ۴۲۳) پس از آنکه سلسله غزنویان در شهر غزنه پایه‌گذاری شد؛ نه تنها در تاریخ ایران بلکه در تاریخ هندوستان صفحه‌ای مملو از تجربیات جدید ورق خورد. با آنکه سلاطین غزنوی خود ترک نژاد بودند، ولی دربارشان را به زبان پارسی و آداب و رسوم ایرانی و حتی گاهی هندی آراستند و تمام قلمرو خود را تحت سلطه فرهنگ والا و پیشرفته ایرانی درآوردند. دربارهای ادب پرور غزنه و لاهور چنان رونقی یافت که آرزوی هر صاحب علم و هنری راه یافتن به آنها بود. (یان‌ریکا، ۱۹: ۱۳۴۶) از آن پس تا صد سال پیش همواره زبان پادشاهان و امرای مسلمان در سراسر هندوستان و حتی در نواحی جنوبی آن سرزمین مانند دکن و ناحیه مدراس و کرناتک زبان فارسی بوده است و دولت استعماری انگلیس در هند تقریباً تا سال ۱۸۵۰ میلادی با مردم هند به وسیله زبان فارسی سر و کار داشته است. (فروزانی، ۱۳۸۴: ۴۲۳)

در مدت ۵۶۳ سال یعنی از ۳۶۹ تا ۹۳۲ قمری سی و دو خاندان در نواحی مختلف هندوستان پادشاهی کرده‌اند که برخی از ایشان از نژاد ایرانی بوده‌اند و همه ایشان به زبان فارسی سخن می‌رانده‌اند. از شمال تا جنوب یعنی از کشمیر و پنجاب و راجپوتانا و آسام و بهار تا بنگاله و گجرات و بیجاپور و دکن و کلکنده درین دربارهای سی و

- الف-مرکز تحقیقات طب سنتی و تاریخ طب دانشگاه علوم پزشکی شیراز، شیراز، ایران.
ب- دفتر مطالعات تاریخ پزشکی ایران، دانشگاه علوم پزشکی شیراز، شیراز، ایران
ج- گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران
- الف-مرکز تحقیقات طب سنتی و تاریخ طب دانشگاه علوم پزشکی شیراز، شیراز، ایران.
ب- دفتر مطالعات تاریخ پزشکی ایران، دانشگاه علوم پزشکی شیراز، شیراز، ایران

دوگانه همواره شاعران و نویسندگان فارسی زبان بوده‌اند. آنچه تاکنون کتاب در تاریخ هندوستان نوشته شده به زبان فارسی است و زبان فرق مختلف تصوف هند مخصوصاً سهروردیان و چشتیان و قادریان و نقشبندیان و مجددیان هند هنوز هم فارسی است و صدها کتاب تصوف فارسی در هندوستان تألیف کرده و اکثریت آنها را چاپ کرده‌اند به طوری که می‌توان در کمال سهولت فهرستی از کتابهای فارسی چاپ هند تهیه کرد که شماره آنها از سه هزار بالاتر می‌رود. (نفیسی، ۱۳۳۶: ۳۱) از زمان تشکیل گورکانیان در ۱۵ شعبان ۹۳۲ توسط ظهیرالدین بابر شاهزاده تیموری که در خراسان زاده و در همانجا پرورش یافته بود و خود به زبان فارسی شعر می‌گفت و چیز می‌نوشت و به این زبان بسیار علاقه‌مند بود به هند رفت و قسمت اعظم هندوستان را گرفت و سلسله مقتدر بابر یا معقول را در هندوستان تأسیس نمود و تا ۱۳ شعبان ۱۲۷۴ قمری یعنی در حدود ۳۴۲ سال و دو روز کم سلسله‌ای در هندوستان قدرت‌نمایی نمود که زبانش قند پارسی بود. در دربار این شاهان هند همواره عده کثیری از نویسندگان، شعرا، اطباء و دانشمندان فارسی زبان چه از مردم هند و چه از ایرانیانی که به هند رفته‌اند می‌زیستند (علی‌شاه‌رضوی، ۱۳۸۷: ۷۶ و ۷۷). این دوران معاصر با دوران صفویه تا قاجاریه در ایران امتداد داشت. دورانی که کمتر به ادبیات، شعر و علوم گوناگون اسلامی توجهی صورت می‌گرفت و در مقابل شهرهای مهم هند میعاد علما، ادبا، اطبا و دانشمندان بود که آثار خویش را به زبان شیرین فارسی نگارش می‌نمودند. (نفیسی، ۱۳۳۶: ۲-۳۱) در اینجا به بررسی نهضت طبی نگارش آثار به زبان و ادبیات فارسی می‌پردازیم.

پزشکی و زبان و ادبیات فارسی

در بین ملل و نژادهای بسیاری که با هند تماس داشته و در زندگانی و فرهنگ آن نفوذ کرده‌اند، قدیمی‌ترین و بادوام‌ترینشان ایرانیان می‌باشند. (حکمت، ۱۳۳۷: ۳۴) این اشتراک و نزدیکی قومی فرهنگی شامل زمینه‌های بسیاری از جمله رسوخ علوم مختلف و زبان و ادب فارسی در میان هندوان می‌باشد. به طور قطع همان‌گونه که ایران در زمینه‌های متعدد از جمله زبان و ادب فارسی بر هندوستان تأثیراتی گذاشته، روند معکوسی از این تاثیرپذیری را نیز بر خود پذیرفته است. بخصوص از عصر ساسانی در نتیجه همجواری و مناسبات بازرگانی موجود، برخی کتب هندی به پهلوی برگردانده شد. (استواری، ۱۳۹۱: ۱۳۳) قدیمی‌ترین اطلاعاتی که در زمینه ترجمه کتب سانسکریت، در دست داریم از زمان خسرو انوشیروان ساسانی می‌باشد. چنانچه در حدود قرن ۶ ق.م پزشک دانشمند دربار شاهنشاهی (برزویه طیب) به هند رفت و مجموعه داستان‌های اخلاقی (پنچاتنتر) که به کلیله و دمنه معروف شد را به ایران آورده و به زبان پهلوی برگرداند. (رضازاده شفق، ۱۳۵۲: ۲۶۲) در همین ایام، هنگامی که دانشگاه پزشکی جندی شاپور در اوج پیشرفت خود بود، برزوی پزشک و جمعی از پزشکان پژوهنده در سفر به هند، به جست و جوی گیاهان دارویی و پادزهرها برآمدند و سال‌ها در کوه‌ها و جلگه‌های آن سرزمین به پژوهش پرداختند. فردوسی در این باب آورده است:

پزشک پژوهنده برزوی بود	به پیری رسیده سخنگوی بود
چنین گفت: ای شاه دانش پذیر	پژوهنده دانش و ییادگیر
من امروز در دفتر هندوان	همی بنگریدم به روشن روان
نشسته چنین بد که در کوه هند	گیاهی ست رخشان چو رومی پرند
چو بر مرده پیراکنی بی گمان	سخنگوی گردد هم اندر زمان

(رضایی، ۱۳۸۱: ۱۷۹)

برزوی طبیعت علاوه بر کتاب معروف کلیله و دمنه و شطرنج، برخی از آثار طبی و همچنین تنی چند از پزشکان هندی را با خود به ایران آورد. در بیمارستان جندی شاپور عده‌ای از طبیبان هندی می‌زیستند که به آموختن اصول طب هندی اشتغال داشتند؛ چنانکه چند کتاب از آثار طبی هند به پهلوی ترجمه شد و پس از آن به عربی در آمد چنانکه در طب اسلامی از این آمیزش آثار فراوانی به جای مانده است (استواری، ۱۳۹۱: ۱۳۴).

چنانکه قبل ازین گفته شد زبان فارسی در اوایل قرن پنجم با لشکریان غزنوی به شبه قاره پاکستان و هند رسید و بوسیله صوفیه و شعرا و اطباء و حکماء و غیرهم اولاً در پنجاب (یکی از استان‌های پاکستان) و بعد از آن در دهلی در زمان سلاطین غوری و خلجی و تغلق و لودی و مغول از شرق تا جنوب یعنی از کشمیر تا پنجاب و سند و راجپوتانا و آسام و بنگال مسلمانان در نشر و اشاعه زبان و علوم و فنون فارسی همت گماشتند تا آنکه زبان فارسی زبان رسمی هند اسلامی گردید. (مظهر، ۱۳۷۷: ۸)

در این کشور این امر تا زوال دولت مغولان ادامه داشت - حتی در آغاز دوره شرکت هند شرقی نیز مدتی در تألیفات و نشریات و حتی پرونده‌های قضائی و دادگاه‌ها با پیروی از روش و سنت متقدمین فارسی بکار برده می‌شد. علت اصلی این امر اینست که سلاطین مسلمان که در آغاز باینجا آمدند زبان مادری و علمی و رسمی‌شان فارسی بود و هم لشکر و سپاه و سیاستمداران و مربیان دانش و ادب و شعراء و صنعت‌گران و پزشکان و حتی بیشتر سیاحانی که برای سیاحت و گردش باین شبه قاره وارد گردیدند زبانشان فارسی بود. در اینجا این نکته قابل ذکر است که از تمامی شبه قاره ناحیه‌ای که از همه بیشتر تحت تأثیر فارسی درآمد، پاکستان امروزه بود چه مرزهای افغانستان و ایران به این قسمت کشور پاکستان اتصال دارد و شاهراه حقیقی سیاحان از طریق ایران و افغانستان از دره خیبر تا لاهور و از لاهور تا کراچی بوده و هست. (واسطی، ۱۳۸۲: ۷۱)

خلاصه آن همه مایه دانش و حکمت که باین کشور از ایران و فارسی‌زبانان رسید از همین راه بوده است. در نتیجه اینکه زبان فارسی در اینجا وسیله تدریس پزشکی گشت. اما در آغاز پزشکان بزرگ کتاب‌های پزشکی را که به عربی نوشته شده بود (مثل قانون و قانونچه و شرح الاسباب و العلامات و غیره) به همان زبان نیز تدریس می‌کردند. ولی تشریح و تفسیر آن‌ها را بفارسی بیان می‌نمودند و تعلیقات هم بفارسی می‌نوشتند. این وضع بعد از تنزل دولت مغولان هم ادامه داشت. بهمین دلیل همه ذخیره تألیفات حکیم اعظم خان و شریف خان و صادق علی خان و محمود خان به فارسی است (همان: ۲-۷۱).

حتی در زمان اکبر حکیم فتح الله شیرازی کلیات قانون بوعلی سینا را به فارسی منتقل کرد و حکیم شریفخان هم شرح قانون حمیات را بفارسی نوشت. حکیم محمد ارزانی شیرازی، فارسی را خیلی بکار می‌برد (حسینی، ۱۳۸۳: ۹۵). چنانکه روایت است وقتی که اشتیاق تحصیل پزشکی در او پیدا شد فقط زبان فارسی می‌دانست و از عربی بی‌اطلاع بود. وقتی نزد پزشکان معاصر رفت و درخواست تعلیم کرد به علت ندانستن عربی خواهش او را رد کردند، لذا عربی را یاد گرفته تحصیل علم پزشکی کرد. ولی بعد خود تألیف و تدوین کتب پزشکی به فارسی را آغاز و سبب تسهیل تحصیل این فن و ارزانی آن شد و کتاب‌های متعددی مثل میزان الطب و طب اکبر و مفرح القلوب و قربادین قادری و مجربات اکبری و غیره را به فارسی نوشت (واسطی، ۱۳۸۲: ۷۲).

در این دوره اکبر پزشکی فارسی را زبان خود و سهل‌ترین وسیله اظهار این فن می‌دانستند. چنانکه محمد اکبر ارزانی در طب اکبر که در حقیقت آن را ترجمه فارسی «شرح الاسباب و العلامات» می‌توان گفت، می‌گوید: «بناء علیه در خاطر حقیر ریخت که مجموعه کثیر النفع که در کمال متانت و اعتبارست جهت عموم افاده و استفاده بلسان فارسی از عربی مترجم ساخته شود». (شاه ارزانی، ۱۳۸۷، ج ۱: ۲)

مولانا غلام الحسین کنتوری که اسلاف وی نیشابوری بودند در سال ۱۲۸۶ ه «فصول بقسراط» را به فارسی ترجمه کرد. وی سبب این ترجمه را این‌گونه بیان نموده است: «تا این دم بجهت نبودنش مترجم به زبان فارسی اکثر از متطببین از فهم عجائب رساله مذکوره بر کران بوده».

و بهوه پسر خواص خان در زمان سکندر لودی «معدن الشفا سکندر شاهی» را تألیف کرد که سبب تألیف آن بدین قرار می‌باشد: «طب حکمای هند را به زبان فارسی که املح الالسنه است ترجمه کردم که موجب اجر موفور و بیان نامحصور خواهد شد» (واسطی، ۱۳۸۲: ۷۳).

در اواخر در این شبه قاره دو مکتب مهم طب وجود داشت یکی در دهلی و دیگری در لکهنؤ. در دهلی زمام سلطنت در دست سلاطین مغول و در لکهنؤ در دست شاهان اود بود. شاهان اود هم مانند سلاطین مغول مشوق و حامی پزشکان بودند- در نتیجه در لکهنؤ هم کتابهای پزشکی بفارسی نوشته می‌شد، حتی اکثر تألیفات حکیم عبد الحلیم که یکی از پزشکان جلیل القدر خانواده عزیز بود، به فارسی است و کتاب معروف وی «مفردات عزیز» که آن‌هم به فارسی است تا امروز جز مواد درسی دانشکده تکمیل الطب است (همان: ۷۳).

در اینجا این نکته قابل توجه است که بعد از زوال مغولان هند زبان اردو رایج گشت ولی باوجود این زبان تألیفات پزشکی تا دیرزمان فارسی ماند و امروز هم در لکهنؤ نسخه‌نویسی بفارسی رواج دارد. و پزشکیانی که باین مکتب علمی منسلک‌اند هنوز در نسخه‌هایشان اسامی چون ساذج هندی و شیطرح هندی و غیره می‌نویسند. فیروزه نیشاپوری و لعل بدخشانی و آوی بخارا و عناب ولایتی و جفت بلوط و گلنار فارسی را نیز بحیطه تحریر می‌آورند و یاد روابط هند اسلامی و ایران را تازه می‌کنند که امروز هم بین این دو کشور برادر بوسیله پزشکی برقرار است. (همان: ۴-۷۳)

کتاب‌های پزشکی که در پنج قرن گذشته در شبه قاره پاکستان و هند به فارسی نوشته شده را که شامل صدها جلد را شامل می‌شود را مرحوم دکتر محمود نجم‌آبادی در کتاب مهمی تحت عنوان «فهرست کتاب‌های چاپی فارسی طبی و فنون وابسته به طب» را به صورت کتابی در نهصد صفحه لیست نموده که در این مقاله گنجایش تفصیل مفصل آن را نداریم. که نشان دهنده عمق استحکام میان زبان علمی پزشکی فارسی در روابط این دو کشور تنها در یک اثر پژوهشی بوده است و شاید آثار دیگری نیز در این زمینه در کشور هند و پاکستان وجود داشته باشد که از دید محققان بیرون باشد. (محمدی، ۱۳۸۳: ۲۰۹)

اما متأسفانه یکی از سیاست‌های استعماری انگلیس در هند در سال ۱۸۳۳ میلادی قطع هرگونه ارتباط با طب اسلامی و محلی و همچنین تدریس طب اروپایی به زبان انگلیسی بود، که دو سال بعد زبان انگلیسی به جای زبان فارسی، زبان رسمی شبه قاره هندوستان اعلام شد. این موضوع حکیم محمد اعظم خان را واداشت که در جهت مقابله با این سیاست به تقویت زبان فارسی در نگارش آثار پزشکی‌اش بپردازد. اعظم خان، این نویسنده پارسی‌نویس و بسیار پرکار، که در سراسر عمر پربرکت خود با بهره‌گیری از آثار گذشتگان مجموعه‌های پزشکی ماندگار و پرمحتوائی را از خود به یادگار نهاده که در تاریخ مکتب پزشکی اسلامی هند می‌درخشد. (ونزن، ص ۳-۱۹۲) حکیم اعظم خان ملقب به ناظم جهان که پس از حکیم شاه ارزانی شیرازی در مکتب پزشکی هند بسیار می‌درخشید، با تأسی به اساتید خود که از شاگردان مکاتب پزشکی شیراز، گیلان و همدان در هندوستان بودند به پارسی‌نویسی در آثار پزشکی، که شیوه‌ای خاص خود قرار داده بود تمام آثار پرارزش و فراوان خود را به فارسی نوشته است از آثار فاخر وی می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: اکسیر اعظم - رموز اعظم - قرابادین اعظم - نیر اعظم - محیط اعظم (دریای بزرگ) - رکن اعظم - اُسْمَاءُ الْأَدْوِيَّة. (حکیم اعظم، ۱۳۸۳، ص ۳).

شاید بتوان علت اصلی انحطاط دانش پزشکی به زبان فارسی را نبودن پزشکان بزرگ از یک طرف، و در دسترس بودن کتاب‌های فراوان به زبان فارسی، و در خیلی از موارد هم به زبان ساده و قابل استفاده عموم، میدان فعالیت در امر طبابت را به تدریج در اختیار افرادی قرار داد که اطلاعات علمی چندانی نداشتند. ورود افراد معمولی به محدوده این علم بالأخره منجر به دخالت پیرزنان، دلاکان و سلمانی‌ها و عطاران بی‌مایه در دانش پزشکی شد. بیگانگان هم فرصت را بسیار مناسب و مغتنم یافتند. این موضوع از طرفی موجب بی‌ارزشی و بی‌اعتباری بودن طب سنتی تبلیغ گردید و از طرف دیگر پزشکی جدید پا به میدان گذشته غربی - که در واقع اساس و شالوده اصلی آن بر طب اسلامی متکی بود- ترویج گردید و طب اصیل اسلامی به توتّه فراموشی سپرده شد. (منتصب مجابی، ۱۳۸۵: ۹-)

نتیجه گیری:

پیشینه روابط فرهنگی و ادبی ایران و هندوستان به دوران باستان باز می‌گردد، اما رواج زبان فارسی در هند به کشورگشایی محمود غزنوی در این سرزمین باز می‌گردد. با رسوخ سلسله غزنویان به درون هند به تدریج باب گسترش زبان فارسی در این سرزمین باز شد چنان‌که در زمان سلسله گورکانیان این زبان به زبان رسمی و ادبی و علمی شبه قاره هند تبدیل شد. در طول قرون متمادی دولت ایران نقش میانجی و عامل انتقال افکار و علوم مختلف را به هندوستان و از آنجا به دنیای غرب داشت، هند به سبب دوستی و مبادلات اقتصادی، فرهنگی که بین دو دولت وجود داشت توانست به منابع متنوع علمی دست یابد و از آن در علوم مختلف از جمله پزشکی بهره گیرد. با گسترش زبان فارسی در هند و مهاجرت بسیاری از ادیبان و اهل علم از جمله پزشکان ایرانی به هند به خصوص در زمان گورکانیان که مشوق و پشتیبان دانشمندان بودند؛ طب ایرانی با بن مایه قوی ادبیات فارسی که سال‌ها زبان رسمی دربار هند بود آمیخته شد و آثار شگرف و ارزشمند بسیاری را پدید آورد. تا آنجا که طبیبان ایرانی و حتی هندی رسایل و کتب پزشکی را به زبان فارسی تألیف می‌نمودند. این روند تا زمان استقرار استعمار انگلیس بر هند ادامه داشت و حتی انگلیسی‌ها نیز در سال‌های اولیه تسلط خود بر این شبه قاره به ناچار به دلیل گسترش و اقبال عام این زبان در بین مردم از زبان فارسی استفاده می‌نمودند تا آنکه به مرور زبان فارسی با از میان رفتن حمایت حاکمان وقت کم‌رنگ و به خصوص در نوشتار علمی بسیار محدود گشت. چنان‌که متأسفانه یکی از سیاست‌های استعماری انگلیس در هند در سال ۱۸۳۳ میلادی قطع هرگونه ارتباط با طب اسلامی و محلی و همچنین تدریس طب اروپایی به زبان انگلیسی بود.

فهرست منابع:

- ۱- استواری، نسرین؛ *بررسی چگونگی سلطه سیاسی سلاطین دوره دوم غزنوی بر هندوستان و تاثیرات فرهنگ ایرانی - اسلامی بر تحولات مذهبی، فرهنگی، ادبی و هنری در آن سرزمین*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، استاد راهنما: دکتر سیدابوالقاسم فروزانی، گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شیراز، ۱۳۹۱.
- ۲- اناوزن، «فارسی زبان طب در هندوستان مسلمان‌نشین»، *علوم انسانی، ایران‌شناسی*، سال هفتم، ش ۱، (بهار ۱۳۷۴).
- ۳- چشتی، حکیم اعظم خان؛ *رموز اعظم*، دیباچه محمد مهدی اصفهانی، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ پزشکی طب اسلامی و مکمل، دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی ایران، ۱۳۸۷.
- ۴- حسینی، شریف؛ «*پزشکی در تمدن اسلامی*»، نشریه اطلاع‌رسانی و کتابداری، پژوهش و حوزه، شماره ۱۷ و ۱۸، بهار و تابستان ۱۳۸۳.
- ۵- حکمت، علی اصغر؛ *نقش پارسی در احجار هند*، تهران: کتابخانه ابن سینا، چاپ دوم، ۱۳۳۷.
- ۶- رضایی، ابوالعظیم؛ *تاریخ تمدن و فرهنگ ایران*، تهران: انتشارات دُر، چاپ دوم، ۱۳۸۱.
- ۷- ربیکا، یان؛ *ادبیات ایران در زمان سلجوقیان و مغولان*، ترجمه یعقوب آزند، تهران: انتشارات گستر، ۱۳۴۶.
- ۸- شاه ارزانی، میر محمد اکبر بن محمد؛ *طب اکبری*، محقق و مصحح مؤسسه احیاء طب طبیعی، قم: نشر جلال‌الدین، ۱۳۸۷.
- ۹- علی‌شاه‌رضوی، سیدهدایت؛ «*تاریخ سیاسی اجتماعی بابریان هندوستان*»، نشریه تاریخ، سخن تاریخ، شماره ۳، تابستان ۱۳۸۷.
- ۱۰- فروزانی، سیدابوالقاسم؛ *غزنویان از پیدایش تا فروپاشی*، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۸۴.
- ۱۱- گلشنی، سیدعلیرضا و همکاران. «تأثیر مکتب جنیدی شاپور بر مکتب پزشکی بغداد». نشریه مطالعات تاریخ پزشکی. دانشگاه علوم پزشکی شیراز. ۲(۲). ۲۰۱۳.
- ۱۲- محمدی، آذر؛ «*کتاب‌شناسی طب اسلامی*»، نشریه اطلاع‌رسانی و کتابداری، پژوهش و حوزه، شماره ۱۷ و ۱۸، بهار و تابستان ۱۳۸۳.

«۱۳- مظهر، محمد سلیم؛ «ورود زبان فارسی به شبه قاره و گسترش آن»، نشریه ادبیات و زبانها، نامه پارسی، شماره ۸، بهار ۱۳۷۷.

۱۴- منتصب مجابی، حسن؛ بررسی متون طب شیعه در تاریخ پزشکی، کرمانشاه: دانشگاه رازی، ۱۳۸۵.

۱۵- نفیسی، سعید؛ «زبان فارسی در هندوستان»، اسناد ماهنامه ارمغان، دوره ۲۶، شماره ۱، فروردین ۱۳۳۶.

۱۶- واسطی، حکیم نیر؛ تاریخ روابط پزشکی ایران و پاکستان، تهران: دانشگاه علوم پزشکی ایران، ۱۳۸۲.



دانشگاه همدان



انجمن علمی زبان و ادبیات فارسی

هفتمین همایش پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی

www.anjomanfarsi.ir

برگه ارزیابی مقاله

عنوان مقاله:

استاد محترم.....

خواهشمنداست پس از مطالعه و بررسی مقاله، نظر خود را مرقوم فرمایید، و در مقابل هرستون نمره مورد نظر را ثبت فرمایید.

ملاحظات و پیشنهادات	ضعیف ۰-۳	متوسط ۴-۶	خوب ۷-۹	عالی ۱۰-۱۲	
					چگونگی تعریف واژه ها و اصطلاحات مهم و اساسی
					چگونگی بررسی پیشینه موضوع
					چگونگی طرح مسأله و پی گیری هدف مقاله
					چگونگی به کار گرفتن روش تحقیق مناسب
					چگونگی استدلالها و استنتاجها
					میزان ابتکار و نوآوری
					تناسب حجم و محتوا
					میزان تحقیقی بودن مقاله
					چگونگی فصل بندی و نظم منطقی مطالب
					چگونگی نثر مقاله
					چگونگی رعایت اصول صوری نگارشی و مقاله نویسی
					تناسب مقاله با عنوان و هدف همایش
					کیفیت و تناسب منابع مورد استفاده در مقاله
					جمع

در مجموع به نظر شما این مقاله با کدام گزینه از گزینه های زیر تناسب دارد

- ۱- در حد مقاله های علمی پژوهشی است و قابل چاپ در مجله پژوهش های ادبی است
- ۲- در حد مقاله های علمی پژوهشی است ولی برای چاپ نیاز به اصلاحات جزئی دارد
- ۳- قابل ارائه در همایش و قابل چاپ در مجموعه مقاله هاست
- ۴- قابل ارائه نیست ، ولی قابل چاپ در مجموعه مقاله هاست
- ۵- غیر قابل ارائه و غیر قابل چاپ است

تاریخ

لطفاً نظر تشریحی خود را در پشت برگه مرقوم فرمایید .

امضاء